

فلسفه تاریخ

تلخیص و ترجمه از دائرة المعارف فرنالعشرين

س، علی رضوی

فاسفه تاریخ یک علم کاملاً عصری است زیرا مردمان پیشین خواه زندگی قبیلوی داشتند یا اجتماعی و ملی تمام کوشش های شان در درک حواست منحصر بدان بود که آنچه را مستقیماً بیک حاده تعلق دارد جمع کنند بالاتر ازان را یا نمی داشتند و یا آنکه توجهی با آن نکرده بودند که هر حاده از خود علتی دارد که آنرا ایجاد میکند و نوامیی در کائنات موجود است که با تغییر جوان مع تغییر یافر خواهد بود و اینکه بشر را یک منزلت و برجستگی خاصی نسبت به سائر مختلف است . باز هر جمیعت و طائفه بفراخور استعداد و لیاقت خود از آن منزلت بهرورمیگردند چون جامعه های کهن از همه اینها بخوبی بودند خواه مخواه فلسفه تاریخ نیز در نزد آنها نا فهمیده و تاریک ماند .

ولی ما می بینیم که قرآن کریم برای بار اول در جند جا از موجودیت همچه سنه و نوامیس عمومی در میان نوع انسان آنها را آگاه ساخت و به وجود یک حقیقت یواد بخشی میان فرزندان آدم صراحتاً راهنمایی نمود چنانچه کاهی مردمان را بنتظر گردن در (سته الاولین) متوجه میگرداند و گاهی این سنت اخذ ای را غیرقابل تبدیل میخواهد یکجا در گردش بزمیں و نظر کردن در آن امر میفرماید و چای دیگر بطریق استفهام آنای را که دارای دل های دانا و گوش های شنوای هستند به سیر در ارض ارشاد مینماید .

اینها دلالتی است که نشان میدهند اراده خواه ای متعال (ج) از سنه مامه میباشد که برای عمل در مجتمعات انسانی بسلط شده والبته اینکه مارا در سیر بزمیں و معرفت احوال ام امر فرموده لازم میگردد اند که سنت ایهی عام باشد و نا بد میگردد که آنچه پیش می بینی از اسباب رسیده اگر ما خود را ملتبس و مشکل بین آن اسباب بگردانیم بما هم مثل آن خواهد رسید پس بدایل این نصوص باید گفت که تاریخ عام و فلسفه تاریخ از تمرات قرآن یاک است . و اراده محسوسه که قرآن نهستین کتابی است که موجودیت سنه عامه را برای انسان بیان میکند رسالت حضرت رسول اکرم (ص) میباشد که برای کافه بشر پنجواحی کلام یاک خدای کریم (ج) میتوث شده اند هر کاه چنین نبودی که قرآن عظیم الشان اراده میزرماید که مردمان همه از نوامیس مشترک متابعت مینمایند چگونه یک فرد واحد را بسوی تمام بشر میفرستاد و آنحضرت را رحمت برای ایشان فرار میداد ؟

پیش‌رفت این فن:

شخصیین دانشمندی که فلسفه تاریخ را در اروپا مورد بحث قرار داد بوسیله بودکه در قرن پنجم میزیست . وی یک تاریخ عمومی درست کرد که طی آن بر فلسفه این علم اشاراتی شده بود . علامه لاروس در دائرة المعارف خود نسبت به کتاب مذکور چنین اظهار نظر میکند : « این تیوری بجا ماند که برای طفولی دوخته باشد البته وقتیکه آن کودک بمن شباب میرسد لباس مذکور همچنان برای او مناسب نخواهد بود و ای اعتراض باید کرد که این کتاب بمثابه ادبیات کما می است که در طریق فلسفه تاریخ برداشته شده »

بعد از او (فیکو) دزا یجنا لیا ظهر کرد اما او خط مشی سلف خود را عیناً پیش نگرفت این شخص برای تطور جوامع انسانی سه دوره قابل است : دور دینی - دوره انسان بیش از همه به کفر خدا و عمل بوده و کوشش دارد این فکر را در ایجاد حواضت همویست بخشید و ای در دوره دوم که بشام (فروسی) خوانده شده بشر کامل میتواند نکر و این بیشه بوده و این تصور را بنا بر جهاتی به عرض آنکه ترقی نامنده تدانی میگویند .

در دوره سوم یعنی دور انسانی عقل بر اعمال انسان غالب شده و پسر بدان مایل میگردد تا تمام هم و غمچه را به تطبیق عمل مطلق متوقف شود و در مقابل قانون بتمام معنی خاضع و مقاد باشد .

دائرۃ المعارف قرن هجده بعد از ایران آنچه فیکو گفته است میتواند کفتار او عالی و گران بنا است و ای اینقدر است که وی در تبلیل های خود بقیده عنایت خدا و قدی اعتماد میکند در حالیکه فلسفه تاریخ در مباحث مریوط با مأموریت طبیعت ما این اصل موافق نمیباشد و عیوب صیکر آن بیانات اینستکه فیکو گویا از این همه حواضت تاریخی که قبل از بروز یک حادثه بناهده رسیده خانل است زیرا چنان مینماید که وی توجیهی نهاده باشکه همیشه پیش از امکنه یک واقعه و حادثه تاریخی ظهر کند مقدمات و علائمی بنتظرها میرسد و بدان ملاحظه میتوان پیشگوئی هائی نمود .

با این وجود ما از جهاتی خود را مجبور مینمایم که به فضل و دانش این مرد اعتراف کنیم زیرا فلسفه تاریخ اول منتج به مباحثه بیانیه و تطبیقات بسیار مفید گردیده است از آن جمله او او این کسی است که در بیان عمل وجود خرافات و داستان های بی فایده و باطلی پرداخت که در جامعه اینسانی بکثرت بیندازند و بدین ترتیب تقد و انتقاد را در اینگونه تاریخ داخل نمود . و دیگر اینکه باز هم وی او این شخصی است که در هاره بخروت و ازوم تدریس لغات قدیم فکر کر د و نشان داد که در ک ر و استخراج اصل های فرعی در میان ملت هایی که از آنها برایما تاریخ مدون و نوشته شده نمانده جز از همین راه مسکن نیست .

بعد از فیکو علامہ آلمانی (هردر) در اواخر قرن ۱۹ برای تاریخ عمومی مبادی احداث کرد که از مبادی موضوعی پیش از او کاملاً متفاوت بود (هردر) همچون (فیکو) به تأثیرات عذایت الهی در احوال اجتماعی اعتماد داشت و در مباحثش کوشیده و خواسته

است. طلب بیشتری از این موضوع کشف کنند ولی باستثنای همین نقطه نظریات این دو قیاسوف در مبادی اولیه بهم سر نمیخورد. هردر تحقیقات فلسفی اش را در باره چکونگی خلقت با مطالعه طبقات یائین آن آغاز کرد و نخست در معادن و احوال آن نظر اندازی نمود و آنگاه در حیوانات واشکال آن مطالعاتش را توسعه داد مطالعه که میغواست از نوامیں و اسرا ر آن وقوف و آگاهی باید. سپس به تبعیض و کنجکاوی در انسان پرداخت و مخصوصاً سعی داشت از حیث ترکیب جسمانی آن تحقیق خود را دنیا ای انسان از همینجا بالا رفته و بجهت جوی فهم مقدار و کیف علاقتی دست زد که بعضی از این حلقه های به کاخ را به بعضی دیگر آن بیوند می پیشند و نتیجه گرفت که میان خلقه اول خلقت تا خیر آن اتصال واستمرار وجود دارد بدین معنی که خلقه آخرین این اتصال یعنی انسان نمایه و حاصل خلقت و غرض نهانی آن است.

هنگامی شد که از تحقیب این مبحث صرف نظر نموده و بمطالعه زمین و راه های طبیعی آن، خاک و اندازه گیری و آب و نهر جه تأثیر آنها در رویدنی ها دست زد. تا آنکه از این موضوع هم گذشت به تحقیق در حالات انسانی انسان پرداخت شاید بتواند چکونگی و وضع خواهش ها و امیال و استعداد اورا برای رسیدن بعد از ترقی کش کند. با لآخره از تمام اینها منصرف شده بمطالعه در تاریخ عمومی شروع نمود و نابت کرد که تاریخ کدام چیز دیگری غیر از نهر و ضروری تأثیر همین خصائص انسانی بود و آنهم نتیجه تلاقي و اختلاط متری است که بین طبیعت انسانی و طبیعت خارجی وجود دارد.

سه مذکوب فلسفی در تاریخ تکاتور علوم سلامی

در قرن هجدهم سه طریقه علمی دیگری بیان آمد که امروز در اروپا و شاید در تمام جهان رواج دارد و از آن جمله یکی نظریه (اجوستان) است تیوری این شخص فصلی محض است بدین معنی که او به ترتیب و ترتیبی حوادث بدون تعلیل و تفسیر آن اتفاق میورزد و هرگاه ما این نظر را قطعی بدانیم مزایای تاریخ باطن شده و این علم عبارت از یک مجموعه حکایات و داستان های خواهد شد که از آن هیچگونه تأثیری دررسیدن وسلوک و رفتار و کردار ما نباشد ولی البتہ باز برای اینکه بتوان حوادث را بدون غرض جمع و تدوین نمود گزیری نیست از اینکه باشد آنها را بطوریکه واقع شده و بدون آنکه مورد مسخر یا نسخ نشود که بزرگتر است.

نظریه دوم از (جیزو) و آن اینکه حوادث را صرف به قصد درک علل و اسباب آن تحت بررسی فرازمیدهند هرگما بدین نظریه اقصاد بعمل آید لازم است اعتماد نداشتم که انسان خودش شخصاً باید درایجاد تاریخش عامل اصلی و مؤلفه شناخته شود درحالیکه متأهدات ما غیر از آن را نشان میدهند و می بینیم افراد بشری هر یک مقصد خاصی را تحقق کرده و برای برآوردن آمال و آرزو های خود در طول حیات جد و جهد زیاد مینمایند بالاخره حوادث بر عکس آنچه انتظار دارند بروز کنند و به شکل غیر متوجه

ظاهر میگردد ، دقت در احوال اجتماعات و تحول و انتقلابات آن صریحاً دلیل است بر نوامبیس خوبی که در ارادات آن جوا میج وجود داشته و تاثیر واضح و ملایم دارد و اینها به پیوچه نمیتوانند تحت اختیار بشر درآیند.

(تیرس) فیلسوف صاحب نظر سومی چهاری محض است و معتقد است بدانسته تاثیر اراده و نفس انسان در سیر حوالث و اتفکارهای ضعیف است و تاثیری که موجود است کاملاً مربوط به علل طبیعی میباشد که ما نمیتوانیم سیر این چرخ های مختلف را بینیم و عذرانجه باین مذهب عقیده کنیم اگر ایجاد میشاید تا از تأثیرات محسوس اراده انسانی و نتایج کثیر و روشن آن که در غالب حالات اجتماع بمنظور مبررس منکر شویم چنانکه توضیح یافته حقیقت روپیرفته در مجموع این مذاهب نهفته است نه تهدید ریک آن . و میتوان گفت انسان را در تکوین احوال و استعداد او دخل و تصریفی است ولی این دست داشتن در تحت سیادت خط مرسم و برنامه مقرر خداوندی است که تجاوز از آن ممکن نبست پس مقاله تاریخی مانند مقاله فشا و قدر است و در آن از وجود تاثیر یک فدرت باری تعالی نمیتوان مشکل شد و همچنان نمیتوان انکار نمود این اختیار که به بشر عنایت شده در سیر و اخلاق او بی تاثیر نیست .

اعتراف باید کرد که مشکل تاریخ بعداز توجیه آن بصورت های فوق مانند مقاله قدر یک معضله غیر قابل حل میگردد و درک آن حقیقتاً متعری است مذکول این یک حقیقتی است که در نهایت امر اذعان به آن واجب میباشد . (بایان)

باقی صفحه (۱۶)

مرا کم مختلف از هم بیخبر و در یک حالت پراکندگی بسرمی برداشتند تا اینه که قرار عادت و روحیه افغانها که در هر حمله اول سلطنه غیر را به خوبی بالای خود احساس نتوانسته بحفظ آزادی های فردی و قبیله وی اکتفاء میورزند ولی بعدها که تائیرات غلبه اجنبي را در امور اجتماعی و ملی احساس کردند جدی شده به قیام عدوی مباردت میکشند و بهر وسیله باشد بعما کمیت بیند لگان خاتمه میبخشند (وابن کیفیت در تمام ادوار تاریخ افغانستان مثالهای بازی دارد) از جمله در همین دوره نیز پس از یک مدت اسبتاً طولانی اولتر فکر مقاومت در ولايات شرقی بروز کرده قائد بزرگ آن خوشحال خان ختنک بود که مدت درازی بمقابل سلاطین مغولیه مردانه وار مبارزه نمود ولی متأسفانه کاری از پیش ابرده نوبت به قیام ولايات مغولی دسید و در اینجا ابدالی ها و هوتكی ها هردو برای برآقدا خمن سلطنه فارس داخل مبارزه شدند مگر افتخار کامیابی قطعی اولتر نصیب هوتكی های قندھاری گردید که تفصیل آن در آنی خواهد آمد .

(۲۴) آریانا اسد ۱۳۴۵